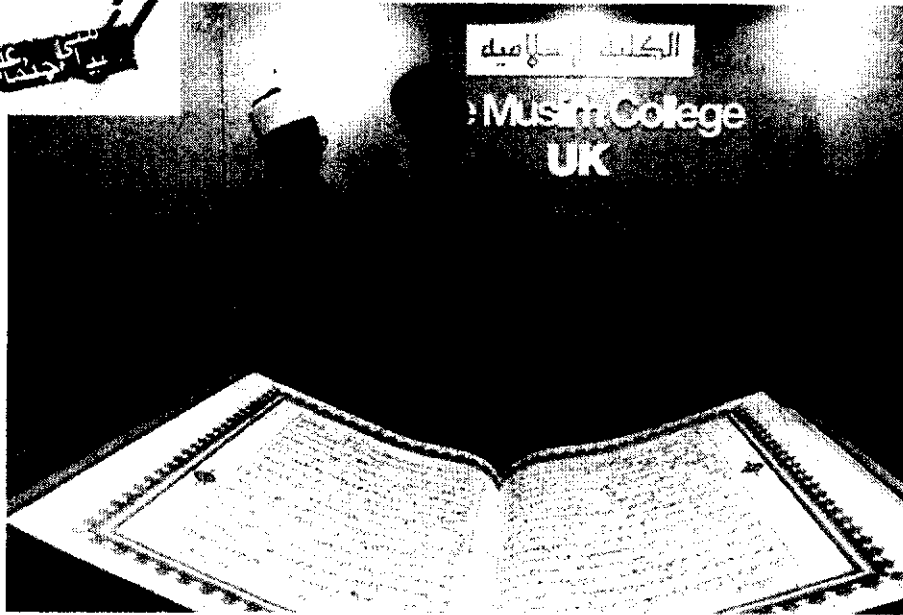


مسلمانان لندن یک مرور تاریخی

نویسنده: ایسلاروزراون
برگردان: حمیده احمدیان راد



در باره نویسنده: ایسلاروزراون (Isla Roser Owen) خبرنگار آزاد مقیم لندن تحصیل کرده و استاد زبان عربی و نویسنده امور جهان اسلام است. وی کلپ نویسندگان مسلمان را اداره و بر انتشار ماهنامه‌ای که اشعار و نوشته‌های مسلمانان را چاپ می‌کند کمک می‌کند. همچنین علاوه بر ترجمه داستان‌های عربی، داستان‌هایی نیز به سبک قصه‌های عربی نوشته است. برخی مقالات او درباره مسلمانان لندن در اینترنت موجود است. خانم اون در این مقاله به زمان شروع و تاریخچه روابط جهان اسلام با بریتانیا و به ویژه لندن اشاره و تاثیرات متقابل آنها را بررسی می‌کند.

همه در این عقیده متفق القولند که برای سلطنت اسپانیا که زمانی تهدیدی برای بریتانیا به شمار می‌رفت و در عین حال به تجارت هم علاقه‌مند بود، ایجاد ارتباطات رسمی بین انگلیس و مراکش که مشخصاً از دهه ۱۵۵۰ آغاز شد، خوشایند نبود. وقتی انگلیس دوره سلطه طلبی‌اش را شروع کرد، ملکه الیزابت اول به اتحادی که پدرش با

امپراتوری عثمانی به وجود آورد ادامه داد و حتی از سال ۱۵۸۸ ترتیبی داد که اگر اسپانیایی‌ها بخواهند نیروی دریایی بزرگشان را [در خاک عثمانی] پیاده کنند نیروی نظامی را گسیل دارد. چنانکه در سال ۱۵۸۹ در بیرون راندن آنها مؤثر بود. از طرفی امپراتوری انگلیس نه تنها شاهد ورود کالاهای لوکس از مبدأ مدیترانه بوده بلکه خیلی زود تجار

در زمان تجارت برده، تا حدی برده‌های مسلمان مستقیماً از آفریقای غربی به سواحل انگلیس آورده شدند

هم همراه کالاها به بریتانیا آمدند. لندن به نقطه عزیمت تجارت تبدیل شد و منطقه باراندازها به عنوان شاه‌رگ بازرگانی تا همین اواخر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

بر اثر اتحاد مراکش - لندن بود که برده‌های مسلمان به کار گرفته شده در ناوهای اسپانیایی خلاص شده به وطنشان برگردانده می‌شدند و در مدتی هم که در انگلیس بودند آزادیشان تضمین می‌شد. در مقابل مراکش و عثمانی هم ترتیبات

مشابهی اتخاذ کردند. به این ترتیب که کشتی‌هایشان هر دریاورد انگلیسی را که از دست اسپانیایی‌ها آزاد می‌شد به انگلیس عودت می‌داد و در نتیجه لندن‌ها هم به زودی از خیابان‌های شهرهای مسلمان سر در آوردند.

به هر صورت این مبادلات بازرگانی چنانچه به خصلت مشهور انگلیسی نسبت داده می‌شود زیر دندان آنها شیرین بود. اولین محموله کالا در سال ۱۵۷۴ از مبدأ مراکش حمل شد که شامل ۳۰۰ تن شکر تصفیه شده، ۲۲۰ تن شیره چغندر، ۱۴۰۰ پوند شیرینی‌جات شش تن خرما و ۳۰ تن بادام و ۶۰۰ تن مربا بود.

باراندازهای لندن به سرعت مناطق شلوغی شدند. دست کم با ظهور کمپانی‌هایی مثل هند شرقی، کمپانی لوانت (Levant)، کمپانی ترکیه و کمپانی بربرها این موضوع بیشتر به چشم آمد. کمپانی ترکیه زودتر از همه و در سال ۱۵۸۱ تاسیس شد و کمپانی بربرها هم در سال ۱۵۸۵ پایه‌گذاری شد تا با بازرگانی با مراکش را تقویت کند. دامنه فعالیت کمپانی هند شرقی که اولین جواز سلطنتی را در سال ۱۶۰۰ از ملکه الیزابت دریافت کرده بود، به سرعت گسترش پیدا کرد و به قدری قدرتمند شد که به وسیله مؤثر سلطه انگلیس بر هند تبدیل شد. این کمپانی‌ها همچنین ملوانان تیره‌پوست زیادی را برای کار بر روی کشتی‌های اروپایی از شرکت

سید احمدی

مسلمانانی که ابتدا به لندن آمدند از دریانوردان و تجار بودند

هم برخوردار نمی‌شدند. از سوی دیگر برخی از مسلمانان شامل اعراب شمال آفریقا و ترک‌ها و ... خودشان را در متن بازی‌های زمانه و رمان‌های روز می‌دیدند و اکثراً هم به عنوان شخصیت‌های شیطانی و شرور و متلون به تصویر کشیده می‌شده و مورد قضاوت قرار می‌گرفتند. در حالی که واقعا هم چنین نبودند.

دوره تجارت برده، تا حدی برده‌های مسلمان را نیز مستقیماً از آفریقای غربی به سواحل انگلیس آورد. بیشتر بردگان به کاراییب انتقال می‌یافتند تا در آنجا مورد سوءاستفاده بیشتری قرار گیرند. دفاتری وجود دارد که بردگان مسلمان گزارشاتی را به عربی در آنها ثبت کرده‌اند. اما مشکل است که بتوان این دفاتر و بردگان را مستقیماً به لندن ربط داد. جریانی از فرازیان هند غربی هم به لندن وارد می‌شدند که غالباً در قهوه‌خانه‌ها کاری پیدا می‌کردند و اگر به قدر کافی جوان بودند برانزده نشان پسر سیاه در قهوه‌خانه‌ها می‌شدند.

پسر سیاه‌ها مشتریان را سرگرم می‌کردند

در ابتدای دوره جنگ‌های داخلی، اگر بردگانی به سواحل بریتانیا راه پیدا می‌کردند به آزادی و حق پناهندگی دست می‌یافتند. با گذشت مدت زمانی از قرن ۱۹ و لغو برده‌داری این وضع به همه مستعمرات بریتانیا تسری یافت. (اگر چه ناوگان سلطنتی بریتانیا و ناوگان ایالات متحده از سال ۱۷۸۵ برای ممنوع کردن تردد کشتی‌های حامل برده با یکدیگر همکاری می‌کردند.) احتمال دارد که دست کم بعضی از این بردگان ریشه مسلمان داشته‌اند اما هویت قبلی [پیش از زمان بردگی] برخی از بردگان دستگیر شده، به ویژه بردگان مسلمان توسط مالکان و بازرگانان برده از بین می‌رفتند. بنابراین آسان نیست شمار مسلمانان برده و منشا و ملیت آنها را به دست آورد. "ادوارد دولان"، ابوبکر صدیق سابق مثالی از این مسلمانان برده است. وی از ناحیه "زن" درمالی به بردگی گرفته شد و به جامائیکا فرستاده شد. ابوبکر به خاطر اینکه با سواد و عالم بود در محل کارش [محل بردگی] مقام انباردار کل را به دست آورد که همه چیز را به عربی ثبت می‌کرد. وی در نوره بردگی ابتدا به وسیله یک کشیش انگلیکن شناخته شد.

استاد مربوط به سال ۱۶۴۱ با نام "کشف ۲۹ شعبه" نقل قول می‌کند می‌نویسد: این شعبه از سوی محمد نامی که خودش را پیامبر می‌نامد رهبری می‌شود. رفتار فریکارانه وی به این شکل است که به کبوتری آموزش داده به گوشش نوک بزند و با این طرز رفتار ادعا می‌کند که روح‌القدس برای او خیرهایی از ملکوت می‌آورد.

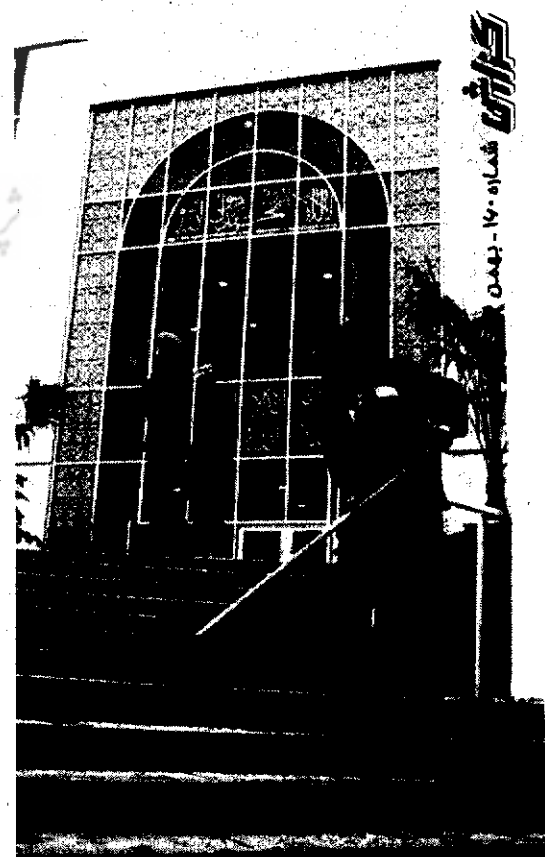
متار عنوان می‌کند که این گونه عقاید انحرافی از اسلام ممکن است به گرایش به سوی اسلام در لندن آن روزگار مربوط باشد. اگر چه احتمال دارد این موضوع به جامعه ملوانان مقیم لندن که با زنان محلی ازدواج کرده بودند و نیز به دانش سطحی آنها از اسلام (چنانکه در لیورپول، کاردیف و سائیس شیلنر نیز چنین بود) ربط داشته باشد.

مسلمانانی که در ابتدا به لندن آمدند در زمره دریانوردان و تجار بودند. اما مواقعی که روابط دیپلماتیک خیلی خوب نبود می‌شد زندانیان مسلمانی که در این دوره به اسارت گرفته شده بودند را هم بین آنها پیدا کرد. جانشینان ملکه الیزابت شاهان جیمز اول و ششم طرفدار مسلمانان نبودند و عقیده عمومی هم این بود که انبوه و فوج فوج بربرها به وسیله قرآن، عمامه و قهوه بر تفکر مسیحی غلبه می‌کنند. این تفکر قرین بود با زمان شروع به کار قهوه‌خانه‌ها در لندن که با الهام از قهوه‌خانه‌های عثمانی، جامعه لندن را با توفانی در هم پیچیدند.

در این زمان فراز و نشیب‌های دیپلماسی هم سفرایی را عمدتاً از امپراتوری عثمانی و مراکش به لندن آورد. این سفر اغلب با انگلیسی‌های نوگرویده به اسلام یا پیمان شکنان نسبت به مسیحیت همراهی می‌شدند. یادداشت‌های روزانه "ژان اولین" حاکی از این است که در سال ۱۶۸۲ یک مرد خائن انگلیسی، "محمد بن هادو" فرستاده مراکش به لندن را همراهی می‌کرد. مطابق مد آن روزگار یا به این هیات‌ها در دربار به شکلی باشکوه و همراه با جشن خوش آمد گفته می‌شد یا اصلاً از لذت ملاقات اول

کشتیرانی "المسکر" آوردند. به این واسطه مردم از سراسر شرق به لندن آمدند. در ابتدا بیشترشان از مجمع الجزایر مالایا و سواحل کانتون سویس سر رسیدند و بعد افرادی از هند، شبه جزیره عربستان، آفریقای شرقی و آمریکا به آنها افزوده شدند. ملوانان تیره پوست حتی اگر تمایلی به اقامت دائم نداشتند، ملزم بودند دست کم شش هفته در لندن بمانند و پیش از اتمام موعده آمیدی به دریافت اجازه بازگشت نداشتند. به این ترتیب جریان ثابتی از کشتی‌ها به باراندازها رفت و آمد می‌کردند تعداد آنها آن قدر زیاد بود که مفسران آن دوره ادعا می‌کنند در باراندازها غلغله‌ای به پا بود.

بنابراین واضح است که در این دوره مسلمانان حضور کاملاً ملموسی در لندن داشته‌اند و ممکن است دست کم از ترتیبات اقامتی هم برخوردار بوده باشند اگر که واقعا [به طور ثابت] در یک زاویه از شهر هم مستقر نشده باشند. مورخی به نام "تیبیل متار" در کتاب "اسلام در بریتانیا بین سال‌های ۱۶۸۵-۱۵۸۵" اشاره می‌کند که: "هشت سال قبل از ترجمه "رز" از قرآن (در سال ۱۶۴۹)، یک شعبه از محمدی‌ها به موازات ۲۸ شعبه دیگر [از منحرفان از اسلام] در لندن کشف شدند. "متار" که بیشتر از



مشخص نیست که آیا کشیش او را از مالک کشتزاری بزرگ خرید و یا به وی کمک کرد تا فرار کند. هر چه بود ابوبکر صدیق با او به انگلیس باز گشت. با رسیدن به خاک انگلیس ابوبکر از نظر قانونی مرد آزادی بود. عاقبت هم پس از پرسه‌ای کنجکاوانه در اطراف لندن به او کمک شد به مالی بر گردد.

به دنبال یازگشت سلطنت به بریتانیا در سال ۱۶۶۰، انقلاب شکوهمند سال ۱۶۸۸ و پایه‌گذاری بانک انگلیس در ۱۶۹۴، دوره با ثباتی از تجارت با جهان اسلام شروع شد که دیگر نه فقط عثمانی و آفریقای شمالی را در بر می‌گرفت، بلکه همچنین با امپراتوری مغول و از راه بنگال نیز صورت می‌گرفت. هلند قبلاً در بازرگانی با جهان اسلام، رقیب بریتانیا بود. اما با اتحاد دو پادشاهی یک دوره از یکپارچگی قوی در روابط بین دو کشور شروع شد. هلند روابط خوبی با بنادر فلورانس و ونیز داشت. در نتیجه این کشور کالاهایی که از جهان اسلام می‌رسید را از راه زمینی به بازارهای قاره اروپا انتقال می‌داد. تا پیش از این دوره بریتانیا اساساً به ارتباطات دریایی متکی بود. اما پرنس پرتقال امکانات بازرگانی قاره‌ای [داخل اروپا] را نیز برای لندن فراهم آورد. از اینجا به بعد دوران امپراتوری و تسلط دریایی بریتانیا بر بقیه جهان آغاز شد و تماس بریتانیا با جهان اسلام بعد کاملاً جدیدی پیدا کرد. بریتانیا رفت و آمد اتباعش به شرق را به هر مسیر دیگری ترجیح می‌داد. دربار بریتانیا هنوز مجذوب خارجی‌ها بود و خیلی از استعمارگران با خودشان مستخدم و نشانه‌هایی می‌آوردند تا رهاورد سفرهایشان را به نمایش بگذارند. سفرا و تجار [خارجی] هم به دیدارهایشان از بریتانیا ادامه می‌دادند.

ارتباط دیپلماتیک چنانکه مشهور است در آوردن شماری از ثروت‌های بزرگ و آثار جاویدان به لندن سهم داشت. سوزن کلتویاترا که در سال ۱۸۱۹ به وسیله نایب‌السلطنه عثمانی مصر به بریتانیا هدیه شد، از آن جمله است. این سوزن یکی از نو یادبود "هلیوپولیس" و مربوط به سال ۱۴۷۵ قبل از میلاد است که هنوز یونانی‌های لندن را متاثر می‌کند. واقعیت این است که ستون‌های مرمری آلجین "که اینک در موزه بریتانیاست همه به صورت قانونی به وسیله لردالجین از عثمانی‌ها خریداری و

به موزه هدیه شد.

همچنین در قرن ۱۹ شخصیت‌های شناخته شده‌ای در لندن ظاهر شدند. مثلاً "سیک دن محمد" تا جرینگالی که با همسر ایرلندیش جین دالی در برایتون ساکن شد و اداره یک خانه "خوراک‌کاری‌دار" را در پیش گرفت. او همچنین به خاطر شیوه معالجاتش مشهور شد که به مامور شامپوزنی شاه جرج چهارم تبدیل شد. [دن محمد حمام بخار در لندن راه‌اندازی کرده بود.] نمونه قابل ذکر دیگر منشی ملکه ویکتوریا، عبدالکریم، بود که به چنان قدرتی در دربار دست یافت که با هیچ اتهامی نتوانستند به نفوذ او در دربار خاتمه دهند.

ملکه ویکتوریا و شوهرش پرنس آلبرت هر دو خاورشناسان بزرگی بودند و تحت تاثیر جذابیت‌های جهان اسلام قرار داشتند. سیاست‌های امپراتوری به کنار، این موضوع الهام‌بخش پرنس آلبرت برای انجام شماری از کارها بود. مثلاً اینکه نمایشگاه بزرگ حرفه‌ها و صنایع ملل را در سال ۱۸۵۱ گشایش دهد که اشیای فوق‌العاده‌ای را از سراسر جهان به معرض نمایش گذاشت. این نمایشگاه از طرفی جشنواره‌ای بود برای نمایش تمام آنچه امپراتوری می‌توانست عرضه بدارد و از طرف دیگر توانست به عنوان یکی از اولین نمایشگاه‌های چندفرهنگی نیز مطرح شود و ذهن جامعه لندنی‌ها را به بقیه جهان باز کند.

ملکه ویکتوریا هم که حالا بیشتر از حتی خود امپراتور عثمانی به موضوعات اسلامی تسلط داشته با خلیفه سلطان عبدالحمید دوم که جایگاه شیخ‌الاسلام بریتانیا را داشت هم عرض بود و خلیفه یک نوکیش آموزش دیده به نام "عبدالله کویلیام بی (۱)" را به او ارزانی داشت.

در قرن ۱۹ حرکت شرق‌شناسی در هنر و ادبیات انگلیس به وجود آمد. برای مثال "لردلیتون"، "سرجان اورت سیلیس"، "سرلارنس آلماداما" و خیلی کسان دیگر در بوم‌های نقاشی و سایر کارهایشان مجذوب جهان‌های نئوکلاسیک و اسلامی شدند. اگرچه کارهای این افراد در محتوا همیشه اسلامی

منشی ملکه ویکتوریا یک
مسلمان به نام عبدالکریم بود

نبود، اما این نقاشی‌ها اغلب تحت تاثیر و سبک اسلامی بودند. جرگه این هنرمندان که در قهوه‌خانه‌ها تشکیل می‌شد، "جان فردریک لوپس" و نقاشی‌های الهام‌گرفته‌اش از چشم‌اندازهای عثمانی را ارزانی داشت. دید لوپس به زندگی نسبت به نقاشان معاصر فرانسویش مثل "دلاکروکس" که تمایل داشت با تصاویر شهوانیش آشوب به پا کند، بسیار حسی‌تر و حقیقتی‌تر بود. "لردلیتون" نیز در حقیقت خانه‌اش را به سبک اسلامی طراحی و دکوربندی کرد. دوست نزدیکش "سرریچارد دبریتون" که در حال کشف عوالم اسلامی بود احتمال داده می‌شود که به اسلام گرویده باشد، کاشی‌های خانه از دمشق و ایزنیک برای لردلیتون آورد تا آنها را در حال عربی‌ش مورد استفاده قرار دهد. این خانه نمونه‌ای از یک خانه "ویکتوریایی" پیچیده به همراه ترکیبی از سبک‌های اندلسی، مغولی، مملوک، سوریه‌ای، بیزانسی و سبک‌های ترکی بود. خانه او به همان شکل اولیه‌اش استوار است و هنوز مورد بازدید قرار می‌گیرد.

شاهکارهای شرق‌شناسان را می‌توان در شماری از موزه‌های مشهور مثل موزه "ویکتوریا و آلبرت" و نیز در گالری تخصصی‌تر "متاف" پیدا کرد. یکی دیگر از افراد جرگه نخبگان، هنرمند تئاتر هدلی چرچ وارد (دروزی‌لین) بود که به اسلام گرویده بود. او با همسر مصری‌اش در کیپ تاون که شهرت او را تا به امروز حفظ کرده، اقامت گزید. چرچ وارد در این مسیر تنها نبود و در میان معاصرانش "لرداستنلی الدرلی" اولین عضو مسلمان خانه لردان بود. در آخر قرن ۱۹ پدیده تغییر مذهب به اسلام قوام بیشتری گرفت. نوکیشان مسلمان اولیه تمایل داشتند در سرزمین‌های خارج تغییر مذهب دهند و در همانجا نیز ساکن شوند. بعداً نوکیشان یا در خود بریتانیا تغییر مذهب می‌دادند یا اگر در خارج دینشان را عوض می‌کردند، تمایل داشتند که عاقبت به خانه برگردند.

در بریتانیا اغلب به آنها به چشم افراد غیرمتعارف "راج" نگاه می‌شد. اما پذیرفته می‌شدند. چون میان افراد کلاس بالا خواستن هر چیز بهتر برای تسلط بر زمانه عادی تلقی می‌شد. در حقیقت نوکیشان در مقایسه با امروز، در عصر ویکتوریا بیشتر تحمل می‌شدند. به خصوص که حضورشان در عرصه‌های نظامی و دیپلماتیک برای ساختن

پل های دوستی با مسلمانان سودمند تلقی می شد. آستانه قرن بیستم با شکل دیگری از ورود مسلمانان به لندن یعنی در کسوت دانش آموز و اکثراً از مبادا هند همراه شد. (شبه جزیره مالایا در آن زمان هنوز به عنوان بخشی از هند بریتانیا در نظر گرفته می شد.) بسیاری از افراد مشهور و شاهزادگان جهان اسلام پسرانشان را به مدارس عمومی بریتانیا می فرستادند به این امید که متمن شوند و تربیت بیاموزند! بعداً تحصیل در دانشگاه هم اضافه شد. همچنین با در نظر گرفتن سیاست های بین المللی زمانه می شد دیپلمات ها و دانشجویانی از سراسر جهان اسلام و در شمارگان زیاد در لندن یافت. آنها غالباً تمایل داشتند یا در مسجد مشهور شاه جهان و کینگ یاد در مسجد فراموش شده هیل نوتینگ و مرکز اسلامی که به وسیله جامعه اسلامی بریتانیا اداره می شد، جمع شوند. به نظر می رسد جامعه اسلامی بریتانیا تقریباً منحصرأ به وسیله نوکیشان برجسته آن دوره اداره می شد که در میانشان کسانی مثل "محمد پیک تان" و "لیدی خلیده بوکانان ها میلتون" دیده می شدند. تشکیلات

دیگری که در محاسبات مسلمانان لندن زمان ادوارد ظاهر می شود، مؤسسه مسلمانان غربی بود که دکتر فلید شلدریک از مشوقان زبان اسپرانتو زمانی امیرکاشغر رییس آن بود. احتمال دارد که این مؤسسه و دفتر اطلاعات اسلامی و جامعه ادبیات اسلامی همگی زیرسقف مسجد کمپ دن هیل رد واقع در نوتینگ هیل گیت به وجود آمده باشند یا شاید هم در این زمان یک مجموعه ساختمانی متشکل از اینها با مالکیت مسلمانان در منطقه نوتینگ هیل وجود داشته است. محمد پیک تال نوکیش در دفتر اطلاعات اسلامی مجله هفتگی دیدگاه مسلمانان (Muslims outlook) را منتشر کرد.

وی در سال ۱۹۱۹ در مسجد نوتینگ هیل و سالن نمازش تبدیل به امام فعالی شد. پیتز کلارک نویسنده زندگی نامه ادبی پیک تال همچنین یادآوری می کند که یک انجمن اسلامی از سال ۱۹۰۷ به وجود آمد. این انجمن جانشین جامعه اسلامی پان اسلامی شد که از انجمن اسلامی که در ۱۸۸۶ پایه گذاری شده بود نیز پیشی گرفت.

یک تشکیلات مدرن رهبری موسوم به تشکیلات اتحاد مسلمانان بریتانیا نیز در کنار مسجد نوتینگ هیل در کمپ دن هیل رد به وجود آمدو این اجتماع با هیات مسلمین و کتینگ ارتباطات قوی داشت و به کار انتشارات می پرداخت که نشریه مرور

اسلامی و هند مدرن از آن جمله بود. بازدیدکنندگانی از همه جهان اسلام برای دیدار از این مؤسسات می آمدند که شاهان و شاهزادگان آینده عربستان سعودی را نیز شامل می شدند. همچنین حاکم حیدرآباد و پسرانش ارتباطی نوشتارزیک یا مسجد داشتند و خیلی وقتها هم خانواده انگلیسی مسلمانانی را می شد در آنجا پیدا کرد. پیتز کلارک همچنین می نویسد براساس برآوردهای سال ۱۹۲۴ مشخص شد که ۳۰ نفر نمازگزار به طور مرتب در مسجد و کینگ حاضر می شدند. در آن زمان هزار مسلمان انگلیسی و ده هزار مسلمان از اتباع خارجی در سراسر کشور پراکنده بودند.

با گشایش کانال سوئز در نیمه قرن ۱۹ در یانوردانی خصوصاً از ملیت های سومالی و یمنی تشویق شدند در منطقه باراندازها ساکن شوند. موزه لندن نیز خدس می زند که عراقی ها از دهه ۱۹۳۰، مصری ها از دهه های ۱۹۴۰ و ۵۰ و مراکشی ها در دهه های ۱۹۵۰ و ۶۰ در جامعه عرب لندن جا گرفته باشند.

همچنین در دهه ۳۰ جامعه مسلمانان بریتانیای کبیر به وسیله اسماعیل یرک ایجاد شد. با وقوع جنگ جهانی دوم و یورش های ناگهانی در اروپا (Blitz) بیشتر این پیشرفت ها متوقف شد. با بلوک بندی شرق و غرب در سال ۱۹۴۷ جامعه

هندی لندن از هم گسست. خیلی از این افراد به شبه قاره برگشتند تا پست های سیاسی و دیپلماتیک را در اختیار بگیرند و بعد از آن به نظر می رسد که جامعه اسلامی انگلیس از صحنه کمپ دن هیل رد ناپدید شده و هیات مسلمانان و کتینگ (woking) نیز در دهه ۱۹۷۰ از موج مهاجران بعد از جنگ که اکثراً [نسبت به قبل] از سطوح اجتماعی پایین تری بودند تشکیل شد. انتشار نشریه مرور اسلامی در سال ۱۹۶۸ متوقف شد. جامعه قدیمی با ورود مهاجران جدید کنار زده شد و دستورالعمل جدیدی برای جمعیت مسلمانان لندن رسید. متأسفانه درباره سرنوشت هزار نوکیش مسلمان انگلیسی آن دوره و خانواده هایشان اطلاعات کمی در دست است.

پاورقی:

۱) عبدالله کوبیلیام (۱۹۳۲-۱۸۵۱): وکیل مشهور لیورپول، مولف، داستان لوئیس و شاعر آخر عهد ویکتوریا بود. وی تاثیر مهمی بر مسلمانان هم دوره اش به جا گذاشت. (مترجم)

